

Genealogy of Cultural Discourses in the Islamic Republic of Iran.

Amanullah Fasihi

Researcher at Ghadar Applied Socio-Economic Research Center, Qom, Iran
fasihi2219@gmail.com

Abstract

In the realm of cultural policy, Iranian society has consistently faced chronic challenges, strategic instability, and a gap between official norms and the sphere of everyday social life. Aiming to analyze the mechanisms of power that have shaped this cultural condition, the present study genealogically investigates the transformations of cultural discourses in the Islamic Republic of Iran. Drawing upon Michel Foucault's theoretical and methodological framework, this article argues that cultural policy operates as a network of power apparatuses that, by shifting the objects of intervention, has sought to construct desired subjects. The present study traces the cycles of this discursive struggle: from the establishment of productive power in the discourse of revolutionary culture (the doctrinal subject) and the dominance of bureaucratic rationality in the discourse of cultural developmentalism (the consumer subject), to political heteronomy in the discourse of cultural democratization (the civic subject). This trajectory continued with a shift toward normative power in the discourse of cultural engineering (the resistance-oriented subject) and the delegation of the cultural sphere to cultural practitioners in the discourse of cultural non-interventionism (the deregulated subject). Ultimately, the discourse of cultural gardening sought to reconstruct the active subject through intervention in the Iranian-Islamic cultural ecosystem and the institution of the family. According to the research findings, the chronic cultural crisis in Iran is the product of a persistent misalignment between official technologies of subjectivation and the agency and plural subjectivities of the society.

Keywords: *Cultural Policy; Genealogy; Apparatus of Power; Islamic Republic of Iran; Cultural Discourse.*

Citation to article: Fasihi, Amanollah (1404). Genealogy of the Cultural Discourses of the Islamic Republic of Iran, *Governance of Culture*, 8(72): 9–25. DOI: ***



© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تبارشناسی گفتمان‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

امان‌الله فصیحی

پژوهشگر جامعه‌المصطفی‌العالمیه

fasihi2219@gmail.com

چکیده

جامعه ایران در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی همواره با چالش‌های مزمن، بی‌ثباتی راهبردی و شکاف میان هنجارهای رسمی و فضای زیست اجتماعی روبه‌رو بوده است. این پژوهش با هدف واکاوی سازوکارهای قدرتی که به شکل‌گیری این وضعیت فرهنگی منجر شده است، تحولات گفتمان‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران را تبارشناسی می‌کند. با اتکا به چارچوب نظری و روشی میشل فوکو، این مقاله استدلال می‌کند که سیاست‌گذاری فرهنگی، شبکه‌ای از سازوکارهای قدرت است که با تغییر ابژه‌های مداخله، به دنبال برساخت سوژه‌های مطلوب است. این پژوهش چرخه‌های این نزاع گفتمانی را ردیابی می‌کند: از استقرار قدرت مولد در گفتمان فرهنگ انقلابی (سوژه مکتبی) و غلبه عقلانیت بوروکراتیک در گفتمان توسعه‌گرایی فرهنگ (سوژه مصرف‌کننده) تا دگرآئینی سیاسی در گفتمان دموکراتیک‌سازی فرهنگ (سوژه مدنی). این مسیر با چرخش به سوی قدرت هنجاری در گفتمان مهندسی فرهنگ (سوژه مقاومت‌گرا) و واگذاری عرصه فرهنگ به اهالی فرهنگ در گفتمان عدم مداخله‌گرایی در فرهنگ (سوژه رهاشده) تداوم یافت. سرانجام، گفتمان باغبانی فرهنگ، تلاش کرد از راه مداخله در زیست‌بوم فرهنگ ایرانی - اسلامی و نهاد خانواده، سوژه کنشگر را بازآفرینی کند. براساس یافته‌ها، بحران مزمن فرهنگ در ایران، محصول نبود انطباق پیوسته میان فناوری‌های سوژه‌سازی رسمی با عاملیت و سوژه‌مندی متکثر جامعه است.

کلیدواژه: سیاست‌گذاری فرهنگی، تبارشناسی، سازوکار قدرت، سوژه‌سازی، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان فرهنگی.



۱. مقدمه

جامعه ایران امروز در عرصه فرهنگ، با مجموعه‌ای از چالش‌های مزمن و شکاف‌های عمیق، از تضاد میان سیاست‌های رسمی و سبک زندگی بخش‌هایی از مردم گرفته تا بی‌ثباتی و نوسان دائمی در راهبردهای فرهنگی روبه‌رو است. چنانکه بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد، سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران روند یکدست و همگون نداشته، بلکه همواره صحنه رقابت میان گفتمان‌های گوناگون بوده است (صفایی‌زاده و رهبر، ۱۴۰۲). این وضعیت پدیده‌ای نوظهور نیست، بلکه تداوم تاریخی نزاعی است که ریشه‌های آن به رویارویی ایران با مدرنیته و تلاش برای تعریف یک هویت ملی نوین باز می‌گردد.

این پژوهش با این فرض آغاز می‌شود که چالش‌های فرهنگی امروز، بیش از آنکه حاصل تقابل ساده دو ایده، یعنی فرهنگ دینی و فرهنگ مدرن باشد، نتیجه سازوکارهای رسمی و غیر رسمی است که در طول تاریخ معاصر، این دو دیدگاه را به‌عنوان دو قطب رقیب صورت‌بندی کرده‌اند. فرهنگ تنها مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها نیست، بلکه عرصه‌ای برای نزاع است که در آن گروه‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا تعریف خود از فرهنگ مطلوب، صنایع فرهنگی ارزشمند و سبک زندگی صحیح را به‌عنوان تنها تعریف مشروع و طبیعی بر کل جامعه تحمیل کنند. در این میان، حاکمیت به‌عنوان قدرتمندترین نهاد، همواره نقشی تعیین‌کننده در تعیین قواعد این عرصه، توزیع منابعی چون اعتبار، بودجه و مجوز و همچنین مشروعیت‌بخشی به یک دیدگاه و به حاشیه‌راندن دیدگاه دیگر داشته است. البته باید توجه داشت که میدان سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران، عرصه‌ای تک‌نهادی و محصور در قوه مجریه نیست، بلکه سازویرگی متکثر است که در آن نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی، رسانه ملی، آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه در کنار دولت نقش‌آفرینی می‌کنند. چنانکه پژوهش‌های انجام شده با تحلیل گفتمان به‌خوبی توانسته‌اند ماهیت این گفتمان‌های رقیب را به‌صورت‌های گوناگون شناسایی کنند. بنابراین، این نوشتار به این سوال پاسخ می‌دهد که چه فرایندها، نهادها و سازوکارهای قدرت در تاریخ معاصر ایران، به شکل‌گیری این عرصه رقابت فرهنگی منجر شده، و چگونه سیاست‌گذاری‌های دولت‌های گوناگون، این نزاع را تداوم بخشیده، و به وضعیت متناقض کنونی دامن زده است؟ هدف این پژوهش واکاوی شرایط تاریخی امکان ظهور این دوگانگی و درک این مسئله است که چگونه فرهنگ از مجرای سیاست‌گذاری‌های هدفمند، به اصلی‌ترین عرصه اعمال عقلانیت حکمرانی، خلق

سوژه‌های مطلوب و تثبیت اقتدار سیاسی در ایران بدل شد.

در این راستا، یادآوری یک تحدید روش‌شناختی ضروری است؛ اگرچه میدان فرهنگ در واقعیت، عرصه کنشگری شبکه وسیعی از نهادهای غیر دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و عاملیت‌های مدنی است، اما این پژوهش به منظور حفظ انسجام تحلیلی و تمرکز بر کانون اصلی توزیع منابع قدرت، موضوع مطالعه خود را منحصرأً به سیاست‌گذاری‌های رسمی دولت‌ها و سازویرگ اجرایی حاکمیت محدود کرده است؛ بنابراین، بررسی پویایی نهادهای مردم‌پایه و غیر دولتی (مگر در مواردی که به واسطه سیاست‌های دولتی موضوع‌سازی شده است). خارج از دامنه این نوشتار است و تمرکز اصلی مقاله بر واکاوی چگونگی دگرگونی در عقلانیت حکمرانی قوه مجریه و چرخش‌های گفتمانی حاکمیت در ادوار گوناگون است.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی ادبیات پژوهشی حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی ایران، سه دسته اصلی قابل شناسایی است: مطالعات ریشه‌های نظری، تحلیل‌های گفتمانی و آسیب‌شناسی‌های اجرایی. دسته نخست بر ردیابی بنیادهای فکری سیاست‌گذاری فرهنگی در آرای متفکران کلیدی انقلاب با تمرکز بر دال‌هایی چون رویارویی با غرب‌زدگی و اولویت اصلاح فرهنگ متمرکز است (بیات و یحیائی، ۱۴۰۲). دسته دوم که گسترده‌ترین بخش را تشکیل می‌دهد به تحلیل تحولات گفتمانی پرداخته است. این مطالعات چرخه‌های گفتمانی و رقابت‌های هژمونیک را ردیابی کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به گذار از گفتمان انقلاب - سستی به توسعه‌ای - لیبرال (صفایی‌زاده و رهبر، ۱۴۰۲)، مفصل‌بندی‌های گفتمانی دولت‌های گوناگون (مکرمی‌پور و همکاران، ۱۴۰۱)، رویکرد به تنوع فرهنگی (باقری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۵) و راهبردهای گفتمانی در رویارویی با جهانی‌شدن (درخشان، ۱۴۰۱) اشاره کرد. دسته سوم بر آسیب‌شناسی اجرایی و دلایل ناکارآمدی مژمن سیاست‌ها متمرکز است. این پژوهش‌ها دلایل شکست را در عواملی مانند تعدد و ناهماهنگی نهادهای سیاست‌گذار (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱)، نبود نظریه بومی و سیاست‌زدگی (عالم و بدیعی، ۱۳۹۹؛ دانایی‌فرد و حاجی‌لویی، ۱۴۰۰)، ناسازه‌های شناختی میان مرجعیت رسمی و غیر رسمی (جواهری و جلالی، ۱۴۰۰) و ابهامات هرمنوتیکی در مفاهیم بنیادین (پرکان و نیکویان، ۱۳۹۸) جستجو کرده‌اند.

این سه دسته هرچند دستاوردهای مهمی در شناخت چیستی ایده‌ها و چرایی شکست‌های اجرایی

داشته‌اند، اما از یک خلاء بنیادین رنج می‌برند. آنچه مغفول مانده، واکاوی تبارشناسانه چگونگی شکل‌گیری این عرصه نزاع است. این پژوهش با اتخاذ رویکرد تبارشناسی این شکاف را پر می‌کند و به‌جای تمرکز بر ایده‌ها یا مشکلات اجرایی، بر چگونگی تکوین نهادها، قوانین و روابط قدرتی تمرکز می‌کند که گفتمان‌های فرهنگی را به شکل کنونی آن صورت‌بندی کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری

تحلیل تحولات سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران معاصر، نیازمند اتخاذ رویکردی است که بتواند فرایندهای ساختاری و گفتمانی را ردیابی کند. این پژوهش، تبارشناسی را نه به‌عنوان رویکردی گسسته، بلکه دقیقاً در تداوم و امتداد دیرینه‌شناسی به‌کار می‌گیرد. دیرینه‌شناسی به کشف «اپیستمه» یا میدان معرفت‌شناختی می‌پردازد که در آن دانش جایگاه ایجابی خود را بنا می‌کند و در مقابل تاریخ‌نگاری سنتی ایده‌ها قرار دارد (Foucault, 1970, :xxiv). برای پرهیز از تقلیل‌گرایی صرفاً زبانی، این تحلیل گفتمانی از طریق تبارشناسی در بستر مادی قدرت امتداد می‌یابد؛ همان‌گونه که فوکو به‌صراحت در مقدمه کتاب کاربرد لذت تصریح می‌کند: «بعد دیرینه‌شناختی تحلیل، امکان بررسی فرم‌ها [صورت‌بندی‌های گفتمانی] را فراهم کرد و بعد تبارشناختی آن، مرا قادر ساخت تا شکل‌گیری آن‌ها را از درون کردارها و تغییرات رخ داده تحلیل کنم» (Foucault, 1985: 11-12)؛ بنابراین، تبارشناسی تحلیل گفتمانی را رها نمی‌کند، بلکه آن را در بستر تاریخ عینی گسترش می‌دهد و به بررسی شرایط عینی، نزاع نیروها و راهبردهای قدرت می‌پردازد (Foucault, 1977: 148-151). این چارچوب با نفی رویکردهای تقلیل‌گرایانه، بر سه محور کلیدی زیر استوار است:

الف) تبارشناسی و عقلانیت حکمرانی بر پایه رویکرد مسئله‌مندی: تبارشناسی در سنت فکری فوکو، بر گسست‌ها، چرخش‌های تاریخی و شرایط مادی امکان ظهور گفتارها و قواعد سیاستی تمرکز می‌کند (Foucault, 1970: xxiv; Foucault, 1977: 139). تبارشناسی به‌جای ارزیابی‌های ارزش‌گذارانه درباره «شکست» یا «ناکامی»، ابزاری تحلیلی برای واکاوی چگونگی شکل‌گیری عقلانیت‌های حکمرانی به‌دست می‌دهد (Foucault, 1985: 11). تبارشناسی «خاکستری»، «موشکافانه» و «صبورانه» است که بر روی اسناد درهم‌تنیده و مغشوش عمل می‌کند (Foucault, 1977: 139). این رویکرد در تقابل با جستجوی «خاستگاه» ناب و اولیه، غایت‌شناسی‌های نامعین و تکامل خطی قرار دارد (Foucault, 1977: 140). تبارشناسی نشان می‌دهد که آنچه در آغاز تاریخی

امور یافت می‌شود، هویت دست‌نخورده خاستگاه آن‌ها نیست، بلکه اختلاف و ناهمگونی است (Foucault, 1977: 142). از این‌رو، فوکو به‌جای خاستگاه، بر دو مفهوم «تبار» و «بروز / ظهور» تمرکز می‌کند (Foucault, 1977: 145-148). تبارشناسی نشان می‌دهد که پدیده‌ها در نقطه تقاطع تصادف‌ها، انحرافات و در فضای مبتنی بر رویارویی و «ورود نیروها» بروز یافته‌اند (Foucault, 1977: 148-149).

هسته مرکزی تحلیل تبارشناختی، مفهوم مسئله‌مندی است (Foucault, 1985: 11). مسئله‌مندی فرایندی است که در آن، یک قلمرو تحت شرایط خاص معرفتی و شناختی و در بحث ما به‌عنوان یک «مسئله دیوان‌سالاری و حاکمیتی» تعریف می‌شود که نیازمند مداخله، برنامه‌ریزی و هدایت است بر اساس رویکرد تبارشناسانه، چرخش تاریخی در ابژه‌های حکمرانی ردیابی می‌شود؛ یعنی روشن می‌شود که چگونه در دوره‌های گوناگون، ابژه‌های متفاوتی به‌عنوان کانون اصلی سیاست‌گذاری تعریف شده است (Foucault, 1985: 11-13). در واقع، همان‌گونه که فوکو در مراقبت و تنبیه نشان می‌دهد که چگونه ابژه مداخله نظام کیفری از «جسم محکوم» به «روان و ذهنیت او» شیف‌ت می‌کند تا عقلانیت جدید کیفری مستقر شود (Foucault, 1979: 22-23, 32)، در تبارشناسی هر سیاست‌گذاری نیز این موضوع ردیابی می‌شود که ابژه‌های حکمرانی چه تغییراتی را از سر گذرانده‌اند.

ب) مفهوم سازوبرگ حکمرانی و نفی فرضیه سرکوب: تحلیل سیاست‌گذاری نیازمند عبور از فرضیه سرکوب است که قدرت را تنها دارای کارکردی سلبی، بازدارنده و نفی‌کننده می‌داند (Foucault, 1978: 10, 83-84)؛ در حالی که قدرت ماهیتی مولد دارد؛ «از پایین اعمال می‌شود» و از نقاط بی‌شمار و در بازی روابط نابرابر و متحرک جریان می‌یابد (Foucault, 1978: 94-95). برای عبور از آسیب تبیین‌های تک‌عاملی و دولت‌محور، فوکو مفهوم «سازوبرگ» را پیشنهاد می‌کند (Foucault, 1978: 99-100). سازوبرگ شبکه‌ای ناهمگن از عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی شامل قوانین، تصمیمات اداری، ساختارهای نهادی، گزاره‌های علمی و روال‌های عینی است که برای پاسخ به ضرورتی تاریخی شکل می‌گیرد (Foucault, 1978: 100).

بر اساس این رویکرد امر سیاست‌گذاری به‌عنوان شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از نهادهای متکثر قابل تحلیل است. تبارشناسی این سازوبرگ نشان می‌دهد که چگونه قوانین، آئین‌نامه‌ها و مصوبات بالادستی، بستر عینی هماهنگی یا اصطکاک ساختاری میان نهادهای گوناگون را فراهم می‌سازند؛

زیرا سازوبرگ‌ها بر اساس تکنیک‌های متحرک، چندشکل و اقتضایی قدرت عمل می‌کنند (Foucault, 1978: 106). قدرت در این سازوبرگ‌ها دارای در دست یک کارگزار خاص نیست، بلکه به‌عنوان یک راهبرد و یک میکروفیزیک قدرت اعمال می‌شود که میدان تأثیر آن در فضای بینابینی نهادها و بدن‌های اجتماعی مستقر است (Foucault, 1979: 15-17).

ج) فناوری‌های سوژه‌سازی، مراقبت از خود و تنظیم‌گری رفتار: در این چارچوب نظری، برای واکاوی فرایند تربیت و هدایت جامعه، از مفاهیم «سوژه‌سازی» و «فناوری‌های خود» بهره گرفته می‌شود (Foucault, 1985: 11; Foucault, 1986: 43-45). سوژه‌سازی فرایندی است که در آن، سازوبرگ‌های حکمرانی از راه سازوکارهای آموزشی و نظارتی، تلاش می‌کنند الگوهای رفتاری و شخصیتی هماهنگ با گفتمان هژمون را تشویق و تقویت کنند (Foucault, 1985: 29). سوژه‌سازی فرایندی است که در آن «افراد ترغیب می‌شوند تا خود را به‌عنوان سوژه‌های رفتار اخلاقی [و مطلوب] بر ساخت کنند» (Foucault, 1985: 29). این کار از راه «هنرهای وجود» یا «فناوری‌های خود» صورت می‌گیرد؛ یعنی «اقدامات ارادی و آگاهانه‌ای که از طریق آن‌ها انسان‌ها نه تنها قواعد رفتاری برای خود تعیین می‌کنند، بلکه به‌دنبال تغییر خود... و تبدیل زندگی‌شان به یک اثر هستند» (Foucault, 1985: 10-11).

اما این برنامه‌های سوژه‌سازی حاکمیتی هرگز در فضای خالی عمل نمی‌کنند. همان‌گونه که فوکو نشان می‌دهد، ساختارهای تربیتی، نظارتی و کنترلی با استفاده از ابزارهایی چون نظارت سلسله‌مراتبی، قضاوت بهنجارساز و آزمون تلاش می‌کنند تا رفتارها را تنظیم، و سوژه‌هایی هنجارپذیر تربیت کنند (Foucault, 1979: 135-138, 170-184). آزمون، ترکیب پیچیده‌ای از نظارت و قضاوت بهنجارساز است که سوژه‌ها را به‌عنوان «پرونده/مورد» ثبت، مستند و قابل پایش می‌کند (Foucault, 1979: 184-191). با این حال، «هر جا قدرت هست، مقاومت نیز هست» و این مقاومت هرگز در جایگاهی بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه به‌عنوان «عنصر تقابلی تقلیل‌ناپذیر» در درون میدان راهبردی روابط قدرت ثبت شده است (Foucault, 1978: 95-96). در هر میدان سیاسی، واکنش‌های طبیعی جامعه و پویایی‌های روزمره نه به‌عنوان بحران‌های بیرونی، بلکه به‌عنوان پیامد طبیعی رویارویی عمومی با فناوری‌های هنجارساز رسمی تحلیل می‌شود (Foucault, 1978: 95). این عاملیت‌های اجتماعی، سازوبرگ‌های رسمی را به چرخش در ابژه‌های مداخله و بازآرایی پیوسته عقلانیت حکمرانی خود وادار می‌کنند (Foucault, 1978: 96).

۴. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی تحلیل اسنادی و در چارچوب روش‌شناختی تبارشناسی انجام می‌شود. تبارشناسی نیازمند دانشی بی‌آمان و متکی بر انباشت وسیع و صبورانه‌ای از مواد اولیه و آرشیوی است و به‌مانند «تاریخ مؤثر»، ناپیوستگی و گسست را وارد تحلیل می‌کند؛ زیرا از این دید، «دانش برای فهمیدن ساخته نشده است؛ برای بریدن [و شکافتن] ساخته شده است» (Foucault, 1977: 140, 154). بر این اساس، فرایند تحلیل آرشیو عینی این پژوهش که دربرگیرنده اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های ابلاغی است، مبتنی بر مفاهیم نظری پیش‌گفته، در پنج گام عملیاتی درهم‌تنیده اجرا می‌شود:

الف) ردیابی گسست‌ها در مسئله‌مندی: بر اساس منطق نظری مسئله‌مندی، در گام نخست عملیاتی، متون و اسناد سیاستی واکاوی می‌شوند تا روشن شود که در گفتمان‌های گوناگون نظام جمهوری اسلامی ایران، کدام بعد یا عنصر فرهنگ به‌عنوان یک «مسئله دیوان‌سالارانه و حاکمیتی» صورت‌بندی شده است. بدین‌سان، لحظات دقیق چرخش دغدغه‌های حاکمیتی استخراج و مستندسازی می‌شود.

ب) تحلیل قواعد درون‌ماندگاری و ابژه‌سازی: با کاربست این قاعده که قدرت همواره از طریق مراکز محلی اعمال می‌شود، در گام دوم متون قانونی کالبدشکافی می‌شود تا مشخص شود در هر مقطع تاریخی، فلش مداخله قدرت به‌سمت کدام موضوع مانند کالبد فیزیکی، رفتار، ذهن، فضای مجازی یا محیط نشانه رفته است. از این طریق، چگونگی جابجایی ابژه‌های سیاست‌گذاری ترسیم می‌شود.

ج) تحلیل قواعد تغییرات مداوم و سوژه‌سازی: در این گام با پیاده‌سازی مفهوم سوژه‌سازی بر آرشیو اسنادی، گزاره‌های تجویزی، الگوهای تربیتی و هنجارهای مورد انتظار استخراج می‌شود. هدف این مرحله نشان‌دادن این امر است که دستگاه سیاست‌گذار در هر دوره، به‌دنبال تولید، هدایت و تثبیت چه نوع «انسان مطلوبی» (الگوی سوژه) است و با تغییر دولت‌ها، ویژگی‌های این سوژه چگونه دگرگون شده است.

د) تحلیل قاعده شرطی شدن دوگانه: برای نشان‌دادن اینکه چگونه هیچ راهبرد کلانی بدون اتکا به تاکتیک‌های نهادی مؤثر نیست، در این مرحله نشان داده می‌شود که راهبردهای کلان و بالادستی مانند سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه چگونه در شبکه‌ای از نهادها عملیاتی شده‌اند. ارجاع

و استناد هم‌زمان به این متون کلان و اسناد تقنینی حوزه‌های خاص مانند قانون ساماندهی مد و لباس یا قانون ممنوعیت ماهواره، شبکه درهم‌تنیده اعمال قدرت و چگونگی هماهنگی یا اصطکاک نهادها را در استقرار یک گفتمان آشکار می‌سازد.

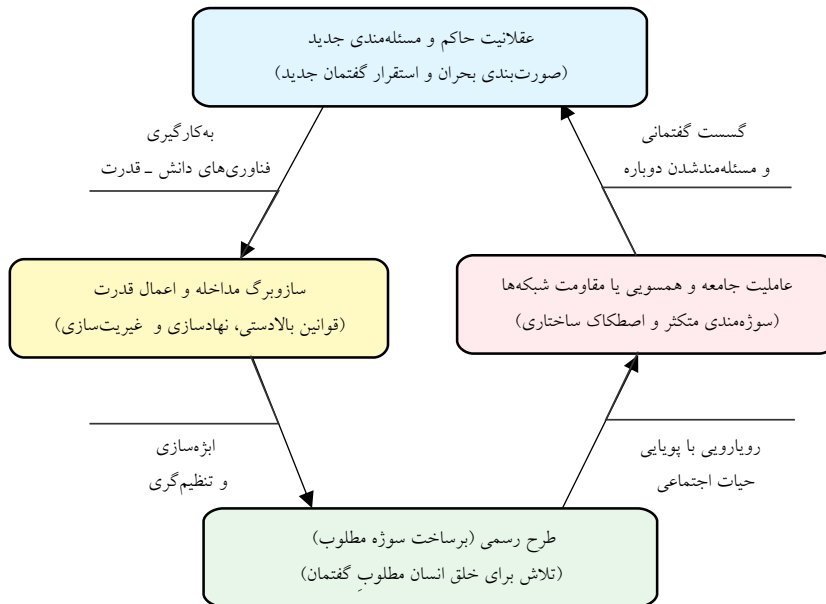
ه) تحلیل چندظرفیتی تاکتیکی گفتمان‌ها: در گام نهایی، به‌جای نگاه ذات‌گرایانه به مفاهیم، تحلیل معنایی و کاربردی واژگان کلیدی اسناد انجام می‌شود؛ بدین شکل که دال‌های شناور ردیابی می‌شود تا نشان داده شود چگونه یک مفهوم واحد، متناسب با پیکربندی هژمونیک هر دوره، از معنای پیشین خود تهی شده، و در راهبردهای جدید مصادره شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

سرآغاز رسمی مداخله متمرکز حاکمیت در فرهنگ به زمان ایجاد بلدیة در دوره ناصرالدین‌شاه مربوط می‌شود. این روند در دوره رضاشاه به اوج خود رسید، جایی که مفاهیم اساسی چون فرهنگ‌سازی دولتی و تنظیم‌گری فرهنگی پدیدار شد (مقتدایی و ازغندی، ۱۳۹۵: ۱۱). این روند در دوره پهلوی دوم ادامه یافت و از سیاست‌گذاری گسسته مبتنی بر گفتمان تجددطلبی (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱) به سیاست‌گذاری پیوسته در دهه پایانی حکومت بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ بدل شد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱). پس از دهه‌ها استیلای عقلانیت انضباطی و مدرنیزاسیون آمرانه در عصر پهلوی برای خلق سوژه متجدد، وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به‌مثابه یک گسست تبارشناختی، آرایش نیروهای سیاسی را دگرگون ساخت. در برهه پیروزی انقلاب، آرایش نیروهای سیاسی صحنه تقابل میان قرائت‌های گوناگون بود (بشیری، ۱۳۷۹: ۱۳۲ - ۱۳۴؛ غلامرضا کاشی، ۱۳۸۲: ۵۹). در این گسست تاریخی، گفتمان اقامه فرهنگ اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) که ریشه در عرصه حیات روزمره و عاملیت اجتماعی جامعه داشت، هژمونیک شد و سازوبرگ رسمی را در اختیار گرفت. با این حال این گفتمان یکدست نبود و در دوره‌های گوناگون متناسب با شرایط، مفصل‌بندی‌های متفاوتی یافت که از مقاومت و ایثار در دوران دفاع مقدس تا بازگشت به اصول در دهه سوم را در بر می‌گیرد (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

پیش از ورود به کالبدشکافی ادوار یادشده، نگاره زیر (شکل ۱)، الگوی مفهومی این پژوهش را نشان می‌دهد. این گراف ترسیم‌کننده چرخه دیالکتیکی عقلانیت، سوژه‌سازی و مقاومت است که به‌عنوان موتور محرک تمام تحولات سیاست‌گذاری فرهنگی در دهه‌های پس از انقلاب رفتار کرده

است. بر اساس این چارچوب تحلیلی، یافته‌های پژوهش در ادامه این بخش نشان خواهد داد که چگونه هر یک از گفتمان‌های حاکم بر سازوبرگ اجرایی، این چرخه نظری را در واقعیت تاریخی تجربه کرده است.



شکل ۱. الگوی مفهومی چرخه هم‌زمنی، سوژه‌سازی و مقاومت در سیاست‌گذاری فرهنگی

۱. ۵. گفتمان فرهنگ انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اراده حاکمیت برای بازسازی فرهنگی جامعه (دلاوری و قاسمی میمن‌دی، ۱۳۹۸: ۱۱۳) از طریق تغییر بنیادین در ابژه‌ها و روش‌های سوژه‌سازی پیگیری شد. در سطح گفتمانی، هدف، اقامه دین و تولید سوژه مکتبی، انقلابی و ایتارگر بود که در اصول دوم و پنجم قانون اساسی تجلی یافت. این امر نیازمند سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر مبارزه با فرهنگ غربی و استعماری و اقامه فرهنگ اسلامی بود (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۱۰: ۵۳). این نگاه راهبردی، فرهنگ را رأس همه اصلاحات (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۱۰: ۳۵۶) و نیازمند انقلاب آموزشی برای جایگزینی مغز اسلامی انسانی و حذف وابستگی فکری می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۱۰: ۵۴؛ ج ۱۱: ۸۰). این مسئله‌مندی جدید بلافاصله در شبکه‌ای از نهادها و قوانین نهادینه شد. نخست از طریق

روش‌های غیریت‌سازی و پالایش محصولات فرهنگی قبل از انقلاب اسلامی و مدیریت حوزه‌هایی چون موسیقی (دلاوری و قاسمی میمن‌دی، ۱۳۹۸: ۱۱۴ و ۱۲۶) و وضع قوانین حکمرانی برای رسانه‌ها همچون قوانین صدا و سیما مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲. این اقدامات، سازوکار غیریت‌سازی گفتمان جدید بود که فرهنگ غربی و طاغوتی را به‌مثابه فرهنگ نامشروع، از مدار هنجارها خارج می‌کرد. اما بُعد دوم و مهم‌تر این گفتمان، ماهیت مولد و ایجابی آن بود. این گفتمان با اتکا به ظرفیت‌های مردمی، شبکه‌ای از نهادهای واسط و انقلابی مانند جهاد سازندگی، بسیج مستضعفین، بنیاد شهید و ایثارگران و مساجد را فعال کرد. همزمان، نهاد بالادستی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳ برای بازآرایی نظام دانایی در دانشگاه‌ها تأسیس شد و نهادهای دولتی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر اساس قانون مصوب سال ۱۳۶۶، مأمور هدایت‌گری فرهنگی شد (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۰۶). سرانجام ابژه مداخله قدرت رفتار و بدنه‌های اجتماعی را نیز در بر گرفت که نمود آن در قوانینی مانند قانون نحوه رسیدگی به تخلفات لباس، مصوب ۱۳۶۵ قابل ردیابی است. این فرایند، واژگونی کامل منطق منزلت و قواعد بازی در جامعه بود. ویژگی‌های مشروع‌ساز در دوران پهلوی (مانند سلیقه غربی)، به حاشیه رانده شد و ارزش‌های نوینی مانند ایمان، تقوا، سابقه مبارزه، روحیه ایثار و جهاد به‌عنوان مبنای سوژه‌مندی مطلوب تثبیت شد. در این چارچوب، نهادهایی مانند جهاد سازندگی یا بسیج تنها سازمان‌های اجرایی نبودند، بلکه کانون‌های تولید و بازتولید این ارزش‌های جدید و تثبیت‌گر سوژه انقلابی در پیوند با توده‌های مردمی به‌شمار می‌آمدند.

دوران دفاع مقدس و جنگ تحمیلی به‌مثابه تجربه جمعی قدرتمندی، عقلانیت حکمرانی را تعمیق بخشید و به تثبیت هنجارهای مرتبط با دفاع مقدس، ایثار و شهادت کمک کرد (دلاوری و قاسمی میمن‌دی، ۱۳۹۸: ۱۲۷). در این دوره مقاومت در برابر هژمونی سبک زندگی غربی (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۹: ۷۵) و احیای گفتمان تمدنی اسلامی - ایرانی (امام خمینی، ۱۳۹۵: ۱۰/۱: ۴۲) در دستور کار قرار گرفت و نهادهایی چون مساجد و هیئت‌های مذهبی به‌عنوان حلقه‌های میانی و مشارکتی نظام معنایی به‌شدت تقویت شد.

با پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای (قدس سره)، گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در برابر هژمونی غرب، در امتداد همان نظام دانایی امام خمینی (ره) به حیات خود ادامه داد. در این مقطع گذار، ماهیت کار فرهنگی در سطح کلان حاکمیت این‌گونه صورت‌بندی شد که هر فعالیت، تنها زمانی فرهنگی به‌شمار می‌رود که سبب رشد و ایجاد فعل و انفعال در ذهن، جان و

عواطف انسان شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۹). این نگاه انسان‌ساز و هویت‌محور، در واقع نقطه عزیمت حاکمیت برای ورود به دهه هفتاد و رویارویی با عقلانیت توسعه‌گرای دولت‌های پس از جنگ بود. این راهبردها از راه سازوبرگ منسجمی متشکل از نهادهای تخصصی مانند سازمان تبلیغات اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی چون بنیاد دائرةالمعارف اسلامی و سازوکارهایی چون اصلاح نظام آموزشی (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲، بند ۱۰) و تنظیم‌گری رسانه‌ای (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴، بند ۶۹) در دهه‌های بعد نیز پیگیری شد.

۲. ۵. گفتمان توسعه‌گرایی فرهنگی

در کنار گفتمان مسلط انقلابی دینی در دهه شصت، گفتمان تجددگرا و مدرن از همان ابتدا به‌صورت خاموش و در حاشیه شبکه قدرت حضور داشت و به‌تدریج مسیر خود را برای نفوذ باز کرد. در این مقطع، گروه فرهنگی دولت وقت با ترویج نرم مدرنیزاسیون، تلاش کرد تقابل تجدد و مذهب را به عرصه سلايق گوناگون فرو بکاهد (زارعی و سام، ۱۴۰۰: ۲۸۹). از دید تبارشناسی، این رویکرد به‌معنای چرخش معرفت‌شناختی در مسئله‌مندی فرهنگ بود که با دو ویژگی کلیدی همراه شد:

الف) تغییر در ابژه سیاست‌گذاری و استقرار عقلانیت دیوان‌سالار: با غلبه گفتمان حرفه‌ای و شغلی بر گفتمان آرمانی، فرهنگ از رسالت ارزش‌محور و میدانی به ابژه تخصصی و اداری تبدیل شد. این چرخش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را از نهادی انقلابی به نهادی با عقلانیت بوروکراتیک بدل ساخت (زارعی و سام، ۱۴۰۰: ۲۹۰) و منطق مدیریت دیوان‌سالارانه را جایگزین منطق هدایت مکتبی کرد.

ب) دگرگونی در سازوکار مشروعیت‌بخشی و سوژه‌سازی: سیاست جذب حداکثری تجددگرایان به‌دلیل برخورداری از تخصص اتخاذ شد. این سیاست که بازگشت نیروهای ملی‌گرا به مناصب رسمی را ممکن ساخت (زارعی و سام، ۱۴۰۰: ۲۹۱)، در واقع تغییری بنیادین در ویژگی‌های مشروع‌ساز سوژه مطلوب بود. در این گفتمان نوظهور، تخصص و مهارت حرفه‌ای جایگزین تعهد و سابقه انقلابی شد تا استقرار سوژه بوروکرات و فن‌سالار بر سوژه مکتبی تفوق یابد (صفایی‌زاده و رهبر، ۱۴۰۲).

در نتیجه این دو ویژگی، زمینه کم‌کم برای بروز صورت‌بندی جدید دانایی و شکل‌گیری گفتمان جدید در دهه هفتاد فراهم شد. پس از جنگ، سازوبرگ اجرایی کشور شاهد چرخش به گفتمان

توسعه بود. در این گفتمان این ضرورتی ساختاری بود؛ زیرا طرح تکنوکراتیک دولت سازندگی نمی‌توانست بر گفتمان فرهنگی دهه نخست مبتنی بر دال‌هایی چون جهاد و قناعت استوار باشد و به دال‌های جدیدی مانند مصرف‌گرایی نیاز داشت (صفایی‌زاده و رهبر، ۱۴۰۲: ۷۴). در این گذار، فرهنگ از منظومه‌ای آرمانی و ارزشی به ابژه مداخله اقتصادی تغییر ماهیت داد و قبح‌زدایی از مدرن‌سازی آغاز شد (دلاوری و قاسمی میمندی، ۱۳۹۸: ۱۳۰). این گفتمان خود حامل نزاعی پنهان میان لیبرالیسم اقتصادی مورد نظر تکنوکرات‌ها و لیبرالیسم فرهنگی جریان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که سرانجام، غلبه منطق اقتصادی در این دوره، زمینه را برای انفجار گفتمان فرهنگی در دولت اصلاحات فراهم کرد.

این چرخش گفتمانی، از طریق بازآرایی هم‌زمان سازوکارهای گفتمانی (نظام دانایی) و سازوکارهای غیر گفتمانی (کالبدی و نهادی) رفتار کرد. در بُعد نظام دانایی و بازتفسیر معنایی، دال‌های مرکزی از نجات مستضعفان به بازسازی و توسعه اقتصادی تغییر یافت (صفایی‌زاده و رهبر، ۱۴۰۲: ۷۴) و تولید سوژه متخصص، تکنوکرات و مصرف‌کننده و ترویج سبک زندگی مدرن به‌عنوان هنجار جدید زیست اجتماعی تثبیت شد. نظام آموزشی نیز به‌مثابه مهم‌ترین فناوری قدرت - دانش، با تأکید بر تربیت نیروی انسانی برای توسعه (سپهر و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۳) بازآرایی شد و جایگاه سوژه معلم از مرجعیت مقدس آرمانی، به کارگزار بوروکراتیک تغییر یافت (سپهر و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۲، ۹۵).

در بعد فناوری‌های اعمال قدرت و سازوبرگ‌های نهادی، این گفتمان از طریق ابزارهای قانونی تثبیت و ابژه‌سازی شد. اسنادی چون اصول سیاست‌های فرهنگی کشور مصوب ۱۳۷۱ بر تنوع فرهنگی تأکید کردند (دلاوری و قاسمی میمندی، ۱۳۹۸: ۱۳۱) و قانون توسعه صنعت ایرانگردی و جهانگردی مصوب ۱۳۷۰ اقتصاد فرهنگ را به‌عنوان یک ابژه مهم در عرصه فرهنگ مطرح کرد. مهم‌تر از آن، تغییر نقش دولت از تصدی‌گری به نظارت در برنامه‌های اول و دوم توسعه (قانون برنامه اول، خط‌مشی ۲ - ۳؛ قانون برنامه دوم، خط‌مشی ۹ - ۲) و واگذاری کارها به بخش خصوصی، به بازآرایی سازوکارهای نظارتی و ظهور نهادهای جدیدی چون فرهنگسراها و بازگشت موسیقی پاپ منجر شد (دلاوری و قاسمی میمندی، ۱۳۹۸: ۱۳۲). با این حال، این چرخش عقلانیت حکمرانی در قوه مجریه بدون مقاومت در پیکره کلان سازوبرگ حاکمیت نبود؛ تصویب قوانینی چون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات ماهواره در سال ۱۳۷۳ توسط نهاد قانونگذاری نشان می‌دهد که این عرصه،

محل تلاقی و نزاع میان عقلانیت نوظهور توسعه‌گرا و گفتمان ریشه‌دارتر انقلابی در درون خود ساختار حاکمیت بود.

این تمرکز تک‌ساحتی بر اقتصاد، به‌مثابه ویژگی چندطرفیتی و تاکتیکی روابط قدرت، پیامدی ناخواسته در پی داشت. کاهش ارزش‌های انقلابی به الزامات تکنوکراتیک و راندمان، در عمل غرب را که دارنده اصلی این دانش و فناوری بود، به مرجع نظام دانایی و حرفه‌ای تبدیل کرد. در برابر عقلانیت تکنوکراتیک و تساهل‌گرای حاکم بر قوه مجریه در این مقطع، گفتمان مرجع نظام کوشید تا از طریق ابلاغ سیاست‌های کلان، سازوگرهای اجرایی را به مسیر ارزش‌های انقلاب بازگرداند. گفتمان مرجع تأکید داشت که تمام فعالیت‌های اجرایی و فرهنگی باید به‌سمت «گسترش باور دینی و ارزش‌های انقلابی» جهت‌دهی شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

۳.۵. گفتمان دموکراتیک‌سازی فرهنگ

در حالی که طرح اقتصادی تعدیل ساختاری در پایان دوره سازندگی با تورم روبه‌رو شد، طرح سوژه‌سازی آن در خلق سوژه‌های جدید و استقرار عقلانیت طبقه متوسط نوظهور موفق بود؛ بستری که به‌طور مستقیم شرایط امکان را برای ظهور گفتمان اصلاحات فراهم آورد. در دوران اصلاحات، به‌جای تداوم صرف رویکرد دیوان‌سالاری، با چرخش در مسئله‌مندی فرهنگ روبه‌رو هستیم. در این مقطع، فرهنگ از دید سازوگر قوه مجریه، نه به‌عنوان ابزار توسعه اقتصادی و نه به‌عنوان سنگر مبارزه ایدئولوژیک، بلکه به‌عنوان مسئله حقوق شهروندی، آزادی‌های مدنی و دموکراتیک‌سازی صورت‌بندی شد. این عقلانیت حکمرانی جدید، به‌جای پایبندی هنجاری به آرمان‌های پیشینی، خواسته‌ها، سلايق و گونه‌گونی سبک زندگی مردم به‌ویژه طبقه متوسط شهری را به ابژه اصلی دانش و سیاست‌گذاری بدل کرد (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۲: ۵۵ - ۵۷) و ارزش‌های فرهنگی مطلوب را بر اساس خلق سوژه مدنی، انتخاب‌گر و مطالبه‌گر بازتعریف کرد.

در سطح گفتمانی، دال‌های کلیدی مانند جامعه مدنی و گفتگوی تمدن‌ها (ابوالفضل کریزی و پسندیده، ۱۴۰۰: ۲۱)، به مسأله تبدیل شد. این چرخش پاسخی به تحولات فضای مصرف و ابزارهای ارتباطی به‌ویژه ظهور فناوری‌های جدید مانند ماهواره و اینترنت بود که انحصار اطلاعاتی حاکمیت را شکسته بود. دانشگاه‌ها به پایگاه اصلی این گفتمان نوین تبدیل شد و سیاست کاهش تصدی‌گری، شرایط امکان را برای هنر مستقل و انتقادی فراهم آورد (شهرام‌نیا و چلمقانی، ۱۳۹۰: ۲۳).

این گفتمان در سطح کالبدی و نهادی از طریق سازوکارهای نهادی گوناگونی پیگیری شد.

نخست، نهادهای سازش مشارکت مدنی از راه واگذاری اختیار به شوراهای (قانون برنامه سوم، ماده ۱۵۶) و ارتقای سازمان ملی جوانان (ماده ۱۵۷) بود. دوم، کالایی سازی فرهنگ مبتنی بر منطق نئولیبرال با هدف رونق اقتصاد فرهنگ (قانون برنامه چهارم، ماده ۱۰۴) از راه سازوکارهایی مانند تغییر نظام یارانه از تولید به مصرف (بند ز) و شکستن انحصار دولتی (بند الف) دنبال شد. سوم، دانشگاه به عنوان عرصه بازتفسیر دانشگاهی و نوین از بنیان های ایدئولوژیک نظام مانند حمایت از پژوهش دانشگاهی در حوزه اندیشه امام در ماده ۱۰۸ قانون برنامه چهارم به کار گرفته شد (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). چهارم، مطبوعات نقش کارخانه بازتولید گفتمان و مشروعیت بخشی به کارگزاران فرهنگی، یعنی روشنفکران را ایفا کردند. پنجم، دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر ترویج صلح (قانون برنامه چهارم، ماده ۱۱۰) و حمایت از نهادهای غیردولتی برای گفتگوی فرهنگ ها (بند ه) به اجرا درآمد. این چرخش گفتمانی در قوه مجریه، با مقاومت و اصطکاک جدی نهادهای ارزشی روبه رو شد. در دوران سازندگی این مقاومت در قالب نقدهای اخلاقی علیه اشرافی گری ناشی از توسعه و دفاع از ارزش های انقلابی بود. اما در دوران اصلاحات نزاع به قلب سیاست گذاری کشیده شد و سیاست فرهنگی دولت از سوی پایگاه سستی انقلابی و دیگر نهادها مانند رسانه ملی و تربیون های دینی، نه توسعه، بلکه هجوم مستقیم به باورهای دینی تلقی شد. این مقاومت اجتماعی و نهادی، راهبرد گشایش و مقررات زدایی دولت اصلاحات را با چالش روبه رو کرد؛ زیرا منتقدان معتقد بودند این رویکرد، مرزهای هویت دینی را تضعیف می کند و زمینه را برای نفوذ فرهنگی فراهم می آورد. در امتداد همین تطور گفتمانی، از سوی مقام معظم رهبری (قدس سره) به عقلانیت ارزش محور تأکید می شد. در واکنش به بازشدن فضا برای ورود محصولات فرهنگی بیگانه در این دهه، بر نقش محوری «رسانه ملی در مهندسی گفتمان مقاومت و رویارویی با تهاجم فرهنگی» و تبدیل شهروندان به «کنشگران فرهنگی استقامت جمعی» پافشاری شد (امام خامنه ای، ۱۳۷۷). در این گفتمان کلان، کار فرهنگی فعالیت برای هدایت رفتاری جامعه مبتنی بر ایمان به شمار می رود (امام خامنه ای، ۱۳۸۱). تأکید بر مسئولیت حاکمیت در هدایت فرهنگ و اصلاح سازوکارهایی مانند نظام آموزشی (امام خامنه ای، ۱۳۸۲)، تلاشی برای جلوگیری از گسست گفتمانی دستگاه های اجرایی از اصول انقلاب بود.

در تحلیل عمیق تر این دوره باید به نقش مطبوعات و روشنفکران به عنوان کارگزاران کلیدی بازتولید گفتمان اصلاحات توجه کرد. اگر دولت سازندگی بر تکنوکرات ها به عنوان گروه مرجع تکیه

داشت، دولت اصلاحات روشنفکران را به‌عنوان گروه مرجع جدید و عاملان مشروعیت‌بخش خود به میدان آورد. در این دوره، مطبوعات همسو با دولت به مهم‌ترین فناوری قدرت - دانش برای تولید و انباشت عقلانیت انتقادی تبدیل شد. مطبوعات اصلاح طلب تنها ابزار اطلاع‌رسانی نبود، بلکه فضایی برای مبارزه گفتمانی بود که در آن مفاهیمی مانند جامعه مدنی، مردم‌سالاری و حقوق بشر که در رسانه رسمی و نهادهای دینی غایب یا کم‌رنگ بود، تولید، بازتفسیر و توزیع می‌شد. این شبکه رسانه‌ای، دیگری خود را نیز بر ساخت می‌کرد: گفتمان رقیب، یعنی اصول‌گرایی با دال‌هایی مانند تحجر، سنت‌گرایی افراطی و مخالفت با آزادی غیریت‌سازی می‌شد تا عقلانیت منتقدانه و روشنگری گفتمان اصلاحات برجسته‌تر شود.

این فرایند به‌طور مستقیم ذهنیت و رفتار طبقه متوسط شهری را هدف قرار داد و آن را بازآرایی کرد. در واقع دولت اصلاحات با کاهش تصدی‌گری و دگرآیینی سیاسی و تقویت مطبوعات، به این فضای گفتمانی خودمختاری نسبی بخشید تا بتواند در برابر گفتمانی که بر ارزش‌های انقلابی و دینی تکیه می‌کرد و نیز گفتمان تکنوکراتیک که بر منطق اقتصادی تکیه داشت، نوع جدیدی از سوژه‌مندی سیاسی - فرهنگی مبتنی بر نقد و مطالبه‌گری را تولید و تثبیت کند. این همان نیرویی بود که سرانجام محرک اصلی گفتمان اصلاحات شد، اما همزمان با به‌چالش کشیدن مبانی گفتمان آرمانی، شدیدترین مقاومت‌ها را از درون و بیرون سازوبرگ رسمی برانگیخت.

۴. ۵. گفتمان مهندسی فرهنگ

ظهور گفتمان اصول‌گرایی در دولت نهم واکنشی مستقیم به هژمونی گفتمان سازندگی و اصلاحات بود. این گفتمان با دال مرکزی بازگشت به ارزش‌های انقلاب اسلامی (دلآوری و قاسمی میمندی، ۱۳۹۸) و اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴) مفصل‌بندی شد. این چرخش، از دگرگونی در نظام دانایی و عقلانیت حاکم بر قوه مجریه نشئت می‌گرفت؛ عقلانیتی که با کاربست سازوکار غیریت‌سازی گفتمانی از غرب به‌مثابه تهدید، به‌دنبال تثبیت نظام حقیقت جدید و هنجارسازی دوباره بر اساس ارزش‌های اسلامی و انقلابی بود (قانون برنامه پنجم، مواد ۱، ۳، ۴) تا الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را جایگزین گفتمان توسعه غربی کند (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴). در پیکربندی جدید، این گفتمان هویت خود را تماماً در تقابل با یک دیگری نیرومند تعریف می‌کرد: غرب و لیبرالیسم به‌مثابه نماد تهاجم فرهنگی و استحاله، از نظام دانایی رسمی کنار گذاشته می‌شد تا بازگشت به اصول و عدالت به‌مثابه کنش دفاعی و هویت‌بخش مشروعیت یابد. در واکنش به

ظهور سوژه مصرف‌کننده و مدنی در دهه پیشین، این عقلانیت حکمرانی از راه گفتمان دولت‌محور و تجویزی در ساختارهای عینی نهاده شده تا سوژه مقاومت‌گرا و تراز انقلاب را بازتولید کند. اسناد بالادستی مانند قانون برنامه پنجم توسعه، سند نقشه مهندسی فرهنگی مصوب ۱۳۹۱ و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوب ۱۳۹۰ نقشه راه این مهندسی فرهنگی تهاجمی بود. این بازآرایی گفتمانی از طریق سه سازوکار اصلی پیگیری شد.

الف) اسلامی‌سازی و استانداردسازی محتوا: این سیاست محوری با اقداماتی مانند تغییر متون درسی علوم انسانی و تصفیه استادان (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴)، اصلاح کتب درسی (پرسمان، ۱۳۹۰) و راه‌اندازی نهادهایی مانند بنیاد ملی مد و لباس (خبرگزاری شبستان، ۱۳۹۱) ذیل قانون ساماندهی مد و لباس مصوب ۱۳۸۵ دنبال شد تا فرایند خلق سوژه تراز انقلاب را تثبیت کند.

ب) نهادهای سازی نقشه راه گفتمانی: الزام فراگیر دستگاه‌ها به پیوست‌نگاری فرهنگی برای تمام طرح‌های کلان (قانون برنامه پنجم، ماده ۲)، ابزار اصلی کنترل و جهت‌دهی به شبکه روابط قدرت و توزیع منابع در تمام عرصه‌ها بود.

ج) مهندسی فضای اجتماعی و رسانه‌ای: با احیای گفتمان تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی که در دهه هفتاد و هشتاد ازسوی رهبری نظام مطرح شده بود (پرسمان، ۱۳۹۰)، تلاش شد تا از طریق اشباع فضای کالبدی با نمادهای دینی مانند الزام به ساخت مسجد در اماکن عمومی طبق ماده ۶ قانون برنامه پنجم و مدیریت فضای رسانه‌ای طبق ماده ۱۰ همان قانون، سوژه‌مندی مقاومت‌گرا بازتولید شود. در این دوره، گفتمان کلان نظام با تأکید بر مهندسی فرهنگی، بر این اصل بنیادین پافشاری می‌کرد که فرهنگ، در واقع روح و هویت معنوی جامعه است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۰) و تمام سیاست‌گذاری‌های کلان باید بر مبنای صیانت از این جایگاه هویتی صورت‌بندی شود.

با این حال این غلبه گفتمانی با دو چالش بنیادین روبه‌رو شد که به انسداد و اصطکاک آن انجامید. نخست، مقاومت بیرونی ازسوی نظم گفتمانی آموزش عالی بود؛ نهاد دانشگاه با اتکا به منطق درونی و عقلانیت علمی خاص خود، در برابر سیاست‌هایی چون اسلامی‌سازی علوم مقاومت کرد و هژمون‌شدن این گفتمان را در سطح نخبگانی متوقف ساخت (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴).

دوم و مهم‌تر، بروز شکاف درونی در خود گفتمان مسلط بود. این تضاد تبلور نزاع میان اصول‌گرایی سنتی و گفتمان نوظهور مکتب ایرانی در دولت دهم بود (فرخی و جهان‌گیری، ۱۴۰۰). این شکاف محصول یک عدم انطباق بود: رئیس دولت با عقلانیت قوی اجرایی و جهادی وارد

عرصه اقتدار ایدئولوژیک شد که نیازمند پشتوانه تئوریک و منزلت نهادینه‌شده است. تلاش او برای ایفای نقش ایدئولوگ بدون داشتن این پشتوانه نمادین، به خلأ تئوریک منجر شد و کار بازتولید فرهنگی را به مجموعه‌ای از شعارهای فاقد پشتوانه نظری مانند مکتب ایرانی کاهش داد که سرانجام در استقرار کامل هژمونی خود ناکام ماند و به تضاد درونی منجر شد.

این شکاف درونی در واقع تبلور نزاع میان دو نوع مرجعیت و دو شبکه از روابط قدرت در درون جریان اصول‌گرایی بود. گفتمان اصول‌گرایی سنتی، مشروعیت و اقتدار خود را از نهادهای دینی و روحانیت به‌دست می‌آورد. اما رئیس دولت دهم با تکیه بر پایگاه ناشی از ارتباط مستقیم با توده‌ها و عقلانیت اجرایی خود، تلاش کرد تا مرجعیت قوه مجریه را بر دیگر نهادها تفوق بخشد و دیدگاه خود را محور قرار دهد. طرح دال‌هایی مانند مکتب ایرانی یا مدیریت جهانی، تلاشی برای خلق منبع مشروعیت نمادین مستقل، بدون اتکا به نهادهای سنتی بود. این اقدام که تلاشی برای دور زدن قواعد بازی تثبیت‌شده در جبهه اصول‌گرایی بود، به مرجعیت نهاد روحانیت و نهادهای ارزشی خدشه وارد کرد و به تقابل این دو نوع عقلانیت (بوروکراتیک - اجرایی در برابر سنتی - دینی) و سرانجام ایجاد اصطکاک ساختاری و توقف دولت در جذب کامل پایگاه اجتماعی خود منجر شد.

۵. ۵. گفتمان عدم مداخله‌گرایی در فرهنگ

تبارشناسی این دوره، بدون درک گسست دیجیتال پس از ۱۳۸۸، نمی‌تواند کامل باشد. اگر در دوره اصلاحات اینترنت و ماهواره به‌مثابه رسانه‌های یک‌سویه تنها ابزارهای ورود گفتمان رقیب بود، در این دوره ظهور و تثبیت شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توییتر و سپس تلگرام و اینستاگرام، شبکه جدیدی از روابط قدرت و دانایی خلق کرد. این فضای نوظهور برای اولین بار انحصار سازوبرگ رسمی در تولید فرهنگی را که دولت‌ها بر سر آن می‌جنگیدند، به‌طور بنیادین شکست. این فضای جدید، عرصه‌ای بود که در آن آحاد جامعه فضایی برای ابراز وجود، بازتولید و انباشت عاملیت مستقل از دولت پیدا کردند.

بنابراین، گفتمان عدم مداخله‌گرایی در عرصه فرهنگ دولت تدبیر و امید در خلأ آغاز نشد. این گفتمان واکنشی دیر هنگام از سوی قوه مجریه به واقعیتی بود که پیشتر در شبکه‌های غیررسمی قدرت رخ داده بود. راهبرد واگذاری عرصه فرهنگ به اهالی فرهنگ در دولت یازدهم و دوازدهم نه یک انتخاب فعالانه، بلکه پذیرش عملی عرصه‌ای بود که دیگر با ابزارهای مدیریت پیشین قابل مدیریت نبود.

در دوره دولت تدبیر و امید رهاسازی فرهنگ در قالب عدم مداخله در عرصه فرهنگ ظهور کرد. کانون این گفتمان بر نوعی عقب‌نشینی گفتمانی استوار بود که در گزاره‌هایی چون «نمی‌توان به زور و شلاق مردم را به بهشت برد» (روحانی، ۱۳۹۳) تجلی می‌یافت. این رویکرد با طرح دال‌هایی مانند «دولت فرهنگی به‌جای فرهنگ دولتی» و نپذیرفتن مهندسی فرهنگ، راهکار اصلی را در خصوصی‌سازی و واگذاری کارها به نهادهای مدنی می‌دید (جهانگیری، ۱۳۹۲).

این گفتمان تلاش کرد با بازتولید سیاست‌های مدنی (روحانی، ۱۳۹۶) و کاهش تصدی‌گری، قواعد سوزده‌سازی و اعمال قدرت را تغییر دهد. دال محوری این دوره رهاسازی فرهنگی بود که بدون همگرایی و چانه‌زنی کافی با دیگر نهادهای عرصه فرهنگ مانند حوزه‌های علمی، رسانه ملی و نهادهای قانون‌گذار، به برخورد دستگاه‌ها و تشدید منازعات سیاسی میان نهادهای فرهنگی و حتی حاکمیت انجامید (دلآوری و قاسمی میمن‌دی، ۱۳۹۸: ۱۳۹). در برابر عقلانیت حاکم بر قوه مجریه، گفتمان مرجع نظام همواره یادآوری می‌کرد که دولت در برابر هدایت فرهنگ، مسئولیت ذاتی دارد و ایده عدم مداخله را رد می‌کرد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲). در همین راستا، مطالباتی چون تنظیم‌گری رسانه‌ای (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۴) برای کنترل میدان منازعه مطرح شد. تجلی عینی این تقابل نهادی، تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲ توسط قوه مقننه در همین دوره بود که با تقویت سازوکار نظارت اجتماعی مبتنی بر شریعت، در نقطه مقابل ایده رهاسازی در قوه مجریه قرار گرفت. در این تقابل گفتمانی، وضعیت جدید جامعه از سوی نهادهای منتقد دولت، به‌عنوان نشانه‌ای از ناکارآمدی نظارتی تفسیر شد و با تعبیری چون «ولنگاری فرهنگی» مورد نقد قرار گرفت. سرانجام، صدور فرمان آتش به اختیار به جوانان (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۶)، نشان‌دهنده عمق شکاف ساختاری میان سیاست‌گذاری اجرایی دولت و انتظارات نهادهای بالادستی و دیگر نهادهای فرهنگی نظام بود (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱).

تحلیل نظری این اصطکاک سیاستی نشان می‌دهد که شعار رهاسازی فرهنگی و خصوصی‌سازی در عمل به‌معنای خروج از روابط قدرت نبود. در حالی که سیاست دولت یازدهم و دوازدهم تلاشی برای کاهش نظارت مستقیم ایدئولوژیک بود، اما در عمل با تکیه بر شعار اقتصاد فرهنگ، در حال تقویت عقلانیت نئولیبرال و منطق بازار بود؛ بنابراین پدیده ولنگاری فرهنگی و انسداد سیاستی ناشی از آن، محصول برخورد سه نیروی متضاد بود.

الف) تعدادی از نهادهای رسمی و ارزشی که بر همسوسازی فرهنگ با آرمان‌های انقلاب

پافشاری می‌کردند.

ب) عقلانیت اقتصادی که توسط دولت تقویت شده بود و منطق سود را تحمیل می‌کرد.

ج) گروه‌هایی از عاملیت روزمره جامعه که هر دو راهبرد را به چالش می‌کشید.

در چنین وضعیتی و در غیاب فناوری‌های هدایت‌گر رسمی، جامعه به‌طور کامل در معرض استیلا و سازوکارهای سوژه‌ساز بازارها و رسانه‌های جهانی و فضای مجازی قرار گرفت. این عقلانیت، به خلق سوژه‌های متکثر، التقاطی و رهاشده انجامید که هویتی سیال داشت و در برابر هرگونه الگوی بومی، مقاومت نشان می‌داد و یا التزام عملی به آن نداشت. موفق نبودن گفتمان اعتدال، ناشی از ناتوانی آن در درک همین سوژه‌مندی‌های متکثر و نبود توانایی در همسوکردن دیگر نهادها با راهبرد خود بود.

۶. ۵. گفتمان باغبانی فرهنگ

دولت سیزدهم با اتصاف به صفات مردمی، مکتبی و انقلابی، در پی بازاحیای گفتمان فرهنگ اصیل اسلامی و تغییر ریل سیاست‌گذاری به‌سوی عدالت و محرومیت‌زدایی فرهنگی بود (ایرنا، ۱۴۰۳). این چرخش گفتمانی واکنشی ساختاری به دهه پیشین بود. عقلانیت جدید برای مشروعیت‌بخشی به استقرار خود، سیاست رهاسازی در گفتمان گذشته را مسئله‌مند کرد؛ به این معنا که رویکرد پیشین نه یک انتخاب مدیریتی، بلکه به مثابه عقب‌نشینی حاکمیت، سلب مسئولیت از دولت و زمینه‌ساز استیلای هژمونی رقیب ارزیابی و غیریت‌سازی شده است (اسماعیلی، ۱۴۰۲).

در تقابل با این انفعال، عقلانیت احیاگرانه در برابر تسلیم فرهنگی و بیگانه‌گرایی شکل گرفت (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۴۲ - ۱۴۱). در این گفتمان، دولت با طرح کلان‌نظریه دولت مسئول، کوشید ضمن پذیرش تکالیف قانونی، مرجعیت حکمرانی فرهنگی را بازپس گیرد و صیانت از اصالت ایرانی - اسلامی را روح حاکم بر سازوبرگ قدرت قرار دهد (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۵ و ۱۵۳؛ اسماعیلی، ۱۴۰۲)، اما برای تحقق این هدف، سازوبرگ فرهنگی دولت سیزدهم نیازمند چرخش گفتمان بود تا بتواند بدون بازگشت به رویکردهای هنجارساز و مداخله‌جویانه گذشته، اقتدار هدایت‌گر خود را بازسازی کند. این چرخش راهبردی، در دو سطح تغییر در ماهیت قدرت و تغییر در فناوری‌های سوژه‌سازی صورت‌بندی شد.

در کانون این گفتمان و برای عبور از بن‌بست‌های پیشین، تغییر بنیادینی در نگرش به ماهیت قدرت رخ داد. در حالی که گفتمان‌های گذشته بر مداخله مستقیم تکیه داشت یا قدرت را به سود

بازار رها می‌کرد، رئیس جمهور دولت سیزدهم فرهنگ را شتاب‌دهنده، پیشران و مهم‌ترین ابزار پیشرفت معرفی کرد که کارآمدی آن، حاکمیت را از کاربست ابزارهای الزام‌آور و تحمیل‌کننده بی‌نیاز می‌کند (رئیس، ۱۴۰۲). برای عملیاتی‌شدن این قدرت ایجابی، نظریه «باغبانی فرهنگ» در چارچوب عقلانیت حکمرانی دولت قرار گرفت. بر این مبنا، حاکمیت باغبان به جای اعمال قدرت تصدی‌گرانه، وظایف خود را بر حمایت، تنظیم‌گری و نظارت متمرکز می‌سازد (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۷). در این گفتمان، حاکمیت زیست‌بوم و محیط رشد را به ابژه مداخله خود تبدیل می‌کند (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۷). این منطق در «سند تحول دولت مردمی» (۱۴۰۰) با ابزارهای مفهومی زیر صورت‌بندی شد.

الف) تغییر تعریف عرصه: ارتقای فرهنگ از امری بخشی، به امری زیربنایی، پیشران و فرابخشی (دولت سیزدهم، ۱۴۰۰: ۱۹۳).

ب) تغییر قواعد اعمال قدرت: گذار از درون‌گرایی انفعالی به برون‌گرایی فعال و تغییر سیاست‌گذاری از رویکرد متمرکز توده‌ای به توانمندسازی نهادهای واسط، محله‌محور و مسجدگرا (دولت سیزدهم، ۱۴۰۰: ۱۹۳).

ج) تغییر سازوکار تولید: عبور از رویکرد پروژه‌ای به ارزش‌آفرینی زنجیره‌ای به‌منظور خلق سوژه‌های تراز انقلاب (دولت سیزدهم، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

د) تغییر منطق اقتصادی: چرخش از نگاه خدماتی، به نگاه اقتصاد فرهنگ و رویکرد صادراتی برای تولید قدرت نرم (دولت سیزدهم، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

تغییر ساختار سیاست‌گذاری در دولت سیزدهم، به طراحی راهبردهایی برای تولید سوژه‌های همسو با گفتمان انقلاب منجر شد (ایرنا، ۱۴۰۳). هدف این سازوبرگ، خلق سوژه‌ای کنشگر (آفندی)، مصون‌یافته در برابر تهاجم و ریشه‌دار در کانون خانواده بود. دستگاه اجرایی برای تحقق این الگوی سوژه‌سازی، به‌جای اتکا بر ابزارهای سلبی، پنج فناوری ایجابی و راهبردی را در کانون عقلانیت اجرایی خود قرار داد:

الف) خانواده‌محوری و توانمندسازی نهادی: دولت کار خود را با کاربست ابزارهای حمایتی از خانواده آغاز کرد. کاربست «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» با مشوق‌های مادی گسترده، به‌معنای بازتعریف خانواده به‌عنوان قرارگاه بنیادین تولید سوژه مطلوب بود. اهتمام به اجرای «قانون رتبه‌بندی معلمان» و تدوین «سند دانشگاه اسلامی» (ایرنا، ۱۴۰۳)، فناوری‌هایی برای ارتقای سرمایه‌های انسانی و هدایت سوژه‌ها از مجرای دانش بود. این اقدامات، تجلی عینی راهبرد ایجاد

مصونیت فرهنگی با تکیه بر مبانی غنی دینی در برابر هژمونی غرب به‌شمار می‌آمد (رئیس، ۱۴۰۲).
 ب) حکمرانی یکپارچه و رویکرد قرارگاهی: عقلانیت حاکم بر این دوره، استقرار سیاست‌گذاری منسجم را در گرو گذار به «حکمرانی فرهنگی پنج‌ساحتی» (محلی، ملی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای / مقاومت، و جهانی) می‌دانست (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۴۴). هدف این راهبرد، بازسازی ساختار فرهنگی و ایجاد مرکز قرارگاهی برای رفع گسست‌های تاریخی میان دستگاه‌ها بود (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۷ و ۱۵۲). در این راستا، دولت در پی استقرار نظم و محتوای انقلابی بود تا تمامی نهادهای اجرایی ذیل فرماندهی واحد با محوریت شورای عالی انقلاب فرهنگی هدایت شود (رئیس، ۱۴۰۲). به‌منظور ایجاد پشتوانه حقوقی برای این رویکرد، در ماده ۷۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت، بر بازسازی ساختار فرهنگی و انسجام‌بخشی به دستگاه‌ها تأکید شد.

ج) الزام به تأمین منابع مالی و ارتقای بودجه فرهنگی: عقلانیت حاکم بر این دوره، برای تحقق اهداف و پیشبرد برنامه‌های خود در عرصه زیرساخت‌ها، بودجه و تخصیص منابع مالی پایدار به حوزه فرهنگ، تغییرات قابل توجهی را ایجاد کرده بود (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۵ و ۱۵۰). در قانون برنامه هفتم نیز الزام شرکت‌های دولتی به تخصیص ۱٪ درصد از هزینه‌های خود به فرهنگ (ماده ۷۶) و تعیین اهداف کمی تولیدی (ماده ۷۴)، به‌عنوان سازوکاری قانونی برای تأمین اعتبارات فرهنگی درج شده است.

د) کنشگری آفندی و میدان‌داری مردم: براساس مفاد ماده ۷۵ قانون برنامه هفتم این راهبرد با گذر از تصدی‌گری دولتی، بر تنظیم‌گری مشارکتی، مسجدمحوری و حمایت از حلقه‌های میانی تأکید می‌کند. در این الگو، دولت از جایگاه تولیدکننده انحصاری، به جایگاه شتاب‌دهنده، هدایت‌کننده و باغبان تغییر نقش می‌دهد (اسماعیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۷) تا سوزده‌های اجتماعی از وضعیت دریافت‌کنندگان منفعل خدمات خارج شود و جریان فرهنگی کشور به‌سمت کنشگری فعال و آفندی به‌صورت جهادی سوق یابد (رئیس، ۱۴۰۲ و اسماعیلی، ۱۴۰۲).

د) سنجش اثربخشی و رصد پیوسته: برای اولین بار، سنجش موفقیت از شمارش فعالیت‌های فیزیکی، به سنجش اثرگذاری بر ذهنیت‌ها تغییر می‌کند. الزام به راه‌اندازی سامانه رصد شاخص‌های فرهنگ عمومی (ماده ۷۵)، ابزاری نوین برای اندازه‌گیری تغییرات واقعی فراهم می‌کند. این سازوکار، دقیقاً پاسخ به این ضرورت حکمرانی بود که «رصد دائمی عملکرد دستگاه‌ها و ارزیابی میزان اثرگذاری اقدامات»، از ملزومات مصون‌سازی جامعه از شبیخون فرهنگی است (رئیس، ۱۴۰۲).

بر اساس یافته‌های تبارشناسانه‌ی این پژوهش، می‌توان تحولات کلان سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران را در قالب ماتریس مفهومی خلاصه‌سازی کرد. جدول زیر نشان می‌دهد که چگونه با تغییر گفتمان‌های سیاسی و عقلانیت حاکم بر سازو برگ دولت‌ها، ابژه مداخله و فناوری‌های اعمال قدرت تغییر یافته، و در پی آن، حاکمیت به‌دنبال برساخت الگوی متفاوتی از سوژه فرهنگی بوده است.

ماتریس تبارشناختی تحولات سیاست‌گذاری فرهنگی

گفتمان حاکم	عقلانیت حکمرانی	مسئله‌مندی	ابژه مداخله قدرت	فناوری‌های قدرت - دانش	الگوی برساخت سوژه
گفتمان فرهنگ انقلابی (دهه شصت)	قدرت مولد، ایجابی و ایدئولوژیک	استعمار، غرب‌زدگی و هژمونی فرهنگ طاغوتی	فضای عمومی، نهادهای مردمی و محتوای رسانه‌ای	نهادسازی واسط (جهاد، بسیج)، غیرت‌سازی هنجارهای پیشین، انقلاب فرهنگی	سوژه مکتبی، انقلابی و اینارگر
گفتمان توسعه‌گرایی فرهنگ (دولت‌های پنجم و ششم)	عقلانیت بوروکراتیک و تکنوکراتیک	اقتضانات بازسازی و توسعه اقتصادی	فرهنگ به‌مثابه کالای اقتصادی و تخصصی	خصوصی‌سازی، تأسیس فرهنگسراها، تغییر نظام آموزشی با هدف توسعه	سوژه تکنوکرات و مصرف‌کننده
گفتمان دموکراتیک‌سازی فرهنگ (دولت‌های هفتم و هشتم)	عقلانیت مدنی و دگرآئینی سیاسی	تحدید حقوق مدنی، توسعه سیاسی و تکرر فرهنگی	ذهنیت سیاسی، مطبوعات و نهادهای مدنی	توسعه مطبوعات، واگذاری اختیار به شوراها، واگذاری مرجعیت به روشنفکران	سوژه مدنی، انتخاب‌گر و مطالبه‌گر
گفتمان مهندسی فرهنگ (دولت‌های نهم و دهم)	عقلانیت تجویزی و انضباطی (قدرت مولد)	تهاجم فرهنگی، اشرافی‌گری و نفوذ لیبرالیسم	متون دانشگاهی، کالبد نمادین جامعه و محصولات فرهنگی	تولید علوم دینی، مهندسی مستقیم محتوا، الزامات نمادین (مد و لباس)	سوژه مقاومت‌گرا و تراز انقلاب
گفتمان عدم مداخله‌گرایی در فرهنگ (دولت‌های یازدهم و دوازدهم)	عقلانیت نئولیبرال (واگذاری تنظیمی به بازار)	تصدی‌گری انحصاری و حکومتی‌سازی فرهنگ	رسانه، فضای دیجیتال و سبک زندگی روزمره	رهاسازی تنظیمی، پذیرش هژمونی بازار و فضای مجازی و کاهش نظارت مستقیم	سوژه‌های متکثر، النقاطی، سیال و رهاشده
گفتمان باغبانی فرهنگ (دولت سیزدهم)	قدرت مولد، تنظیم‌گری محیط و زیست‌بوم	رهاشدگی فرهنگی و انفعال تنظیمی	زیست‌بوم فرهنگی، نهاد خانواده و حیات بیولوژیک	قانون جوانی جمعیت، مسجدمحوری، ارتقای نهاد آموزش، قرارگاه‌سازی (قانون برنامه هفتم)	سوژه کنشگر (آفندی)، خانواده‌محور و مصون‌یافته

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تبارشناسانه چالش‌ها و نوسانات سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران انجام شد. مسئله بنیادین پژوهش، درک چرایی و چگونگی شکل‌گیری شکاف میان سیاست‌های رسمی و فضای زیست اجتماعی و تداوم نزاع‌های گفتمانی در عرصه

فرهنگ بود. بر این اساس، تلاش شد تا با عبور از تقلیل‌گرایی‌های رایج مدیریتی و اجرایی، به این پرسش کلیدی پاسخ داده شود که سیاست‌گذاری‌های دولت‌های گوناگون چگونه عرصه رقابت فرهنگی را در تاریخ معاصر، بر ساخت و تداوم بخشیده‌اند.

یافته‌های پژوهش که با استفاده از چارچوب نظری و روشی انجام شد، نشان می‌دهد که عرصه فرهنگ در ایران همواره میدان اعمال عقلانیت‌های حکمرانی ناهمساز بوده است. تحلیل تبارشناسانه ثابت می‌کند که بی‌ثباتی در راهبردهای فرهنگی، تنها محصول ناکارآمدی تکنیکی مدیران نیست، بلکه ریشه در نزاع هژمونیک عمیق و ادامه‌دار دارد. در هر دوره تاریخی، سازوگرهای حاکمیتی متناسب با گفتمان مسلط بر قوه مجریه، ابژه مداخله و فناوری‌های سوژه‌سازی خود را دگرگون ساخته‌اند. در واقع، تاریخ سیاست‌گذاری فرهنگی در دهه‌های اخیر، تاریخ تلاش پیوسته دولت‌ها برای مفصل‌بندی دال‌های شناور انقلاب اسلامی و خلق سوژه مطلوب خود بوده است؛ فرایندی که در آن، هر دولت با گسست از عقلانیت دولت پیشین، سازوگر جدیدی را برای بازآفرینی انسان مطلوب خود مستقر کرده است.

تحلیل این گسست‌های تاریخی نشان می‌دهد که چگونه عقلانیت حاکم بر سازوگر اجرایی، در یک‌طور دیالکتیکی، مدام تغییر جهت داده است. نقطه عزیمت این‌طور، استقرار قدرت ایجابی و مولد در گفتمان فرهنگ انقلابی با هدف خلق سوژه مکتبی بود. با پایان این مقطع، چرخش به عقلانیت بوروکراتیک در گفتمان توسعه‌گرایی فرهنگ برای بر ساخت سوژه مصرف‌کننده و به دنبال آن گذار به عقلانیت مدنی در گفتمان دموکراتیک‌سازی فرهنگ، با مقاومت شدید نهادهای ارزشی روبه‌رو شد. در واکنش به این فضا، گفتمان مهندسی فرهنگ با اتکا به قدرت هنجاری نظام و تجویزی تلاش کرد سوژه تراز انقلاب را احیا کند. این گفتمان به دنبال تولید علوم دینی در نهاد دانشگاه و بازتولید سوژه‌ها و استادان متعهد بود؛ هرچند این گفتمان به دلیل بروز شکاف درونی و مقاومت برخاسته از منطق درونی نهاد علم، با اصطکاک و چالش در تثبیت هژمونی خود روبه‌رو شد؛ سپس، استقرار عقلانیت نئولیبرال در گفتمان عدم مداخله‌گرایی در عرصه فرهنگ، به تغییر فناوری‌های اعمال قدرت انجامید؛ شبکه نظارتی دولت کاهش یافت تا سازوکارهای سوژه‌ساز رسانه‌ها و فضای مجازی، مدیریت اذهان را در دست گیرند. سرانجام، گفتمان باغبانی فرهنگ تلاش کرد با عبور از دوگانه مهندسی مستقیم تجویزی و رهاسازی بازارمحور، فناوری‌های اعمال قدرت را به سطح مداخله در محیط ارتقا دهد و نقش مولد و تنظیم‌گر حاکمیت را با محوریت خانواده و زیست‌بوم

فرهنگی برای خلق سوژه کنشگر بازآرایی کند.

تحلیل تبارشناسانه این تحولات حاکی است که ریشه ناکارآمدی‌های مزمن در سیاست‌گذاری فرهنگی، ناشی از دو شکاف ساختاری است: نخست، نزاع هژمونیک و نبود انسجام درونی در سازویرگ‌های کلان حاکمیت در ادوار گوناگون و دوم، نبود انطباق میان فناوری‌های سوژه‌سازی رسمی با عملیات‌های روزمره جامعه. انباشت سیاست‌های متضاد دولت‌ها در دهه‌های گذشته، به‌جای استقرار هژمونی پایدار رسمی، به شکل‌گیری سوژه‌مندی‌های متکثر و سیالی منجر شده است که در برابر الگوهای تجویزی یک‌سویه از خود مقاومت نشان می‌دهند. این تکثر، محصول طبیعی زیستن در میان عقلانیت‌های متعارضی است که هر یک در دوره‌ای، تلاش کرده‌اند هژمونی خود را بر جامعه تحمیل کنند.

منابع

- ابوالفضل‌ی کریزی، حسین و پسندیده، ابوالفضل (۱۴۰۰). تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی و موانع توسعه‌ای آن در دوران جمهوری اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی فرهنگ، ۱ (۴): ۲۹-۹.
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۴۰۲). دولت مسئول و ضرورت تحول فرهنگی، پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، قابل دسترسی در <https://dolat.ir/detail/401343> (۱۴۰۲/۶/۱۱).
- اسماعیلی، محمدمهدی (۱۴۰۴). اصول حکمرانی فرهنگی در دولت شهید رئیسی، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۱۸ (۶۹): ۱۵۴-۱۳۵.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۵). صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ایرنا (۱۴۰۳). دولت شهید رئیسی پشت‌آز احیای فرهنگ ایرانی - اسلامی. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، قابل دسترسی در <https://www.irna.ir/news/85499619> (۱۴۰۳/۳/۱۹).
- باقری‌فرد، محمدحسین؛ الوانی، سیدمهدی؛ توکلی، عبدالله و همایون، محمدهادی (۱۳۹۵). بررسی تنوع در سیاستگذاری فرهنگی ایران (مطالعه موردی: قانون اساسی و سند نقشه مهندسی فرهنگی)، فصلنامه علمی - پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ۷ (۷): ۵۴-۳۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: نشر آینده‌پویان.
- بیات، مجتبی و یحیائی، سبحان (۱۴۰۲). ریشه‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران: در کلام سه متفکر انقلاب اسلامی ایران (شریعتی، مطهری و فردید)، پژوهشنامه تحقیقات معاصر انقلاب اسلامی، ۴ (۱۳): ۱۳۹-۱۱۵.
- پرس‌مان (۱۳۹۰). دستاوردهای دولت نهم - عملکرد دولت نهم - عملکرد فرهنگی دولت نهم. وبسایت پرس‌مان، قابل دسترسی در <https://www.porseman.com/> (۱۴۰۶/۸/۱۹).
- پرکان، حسین و نیکو بیان، آرزو (۱۳۹۸). موقعیت‌سازهای شریعت‌مدارانه هرمنوتیکی در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، اسلام و علوم اجتماعی، ۱۱ (۲۲): ۹۷-۷۱.
- پورعلی، سعید و فیرحی، داوود (۱۳۹۴). تحلیل گفتمانی سیاستگذاری فرهنگی دولت نهم و دهم جمهوری اسلامی ایران در حوزه آموزش عالی، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاستگذاری عمومی، ۱ (۴): ۱۲۱-۱۴۰.
- جواهری، فاطمه و جلالی، سید یاسر (۱۴۰۰). ناسازهای سیاستگذاری فرهنگی در ایران، پیشنهاد یک مدل مطالعاتی، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۲۲ (۵۳): ۲۲۲-۲۰۱.

- جهانگیری، اسحاق (۱۳۹۲). استراتژی روحانی ایجاد دولت فرهنگی در کشور است. خبرگزاری جمهوری اسلامی، قابل دسترسی در www.irna.ir/xj (۱۳۹۲/۴/۳۱).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۹). بیانات در دیدار با مسئولان بنیاد شهید انقلاب اسلامی، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/2411> (۱۳۶۹/۱۰/۲۳).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۲). سیاست‌های کلی ابلاغی برنامه دوم، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/2692> (۱۳۷۲/۸/۱۸).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷). سیاست‌های کلی شبکه‌های اطلاع‌رسانی یارانه‌ای، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/37674> (۱۳۷۷/۷/۱۱).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱). بیانات در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/3123> (۱۳۸۱/۳/۷).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲). سیاست‌های کلی برنامه چهارم، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/37764> (۱۳۸۲/۹/۲۰).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰). بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/18292> (۱۳۹۰/۳/۲۳).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/2472> (۱۳۹۲/۹/۱۹).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴). بیانات در دیدار با اعضای هیات دولت، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/30598> (۱۳۹۴/۶/۴).
- امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۶). بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/36775> (۱۳۹۶/۳/۱۷).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/41673> (۱۳۹۷/۱۱/۲۲).
- امام خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱). سیاست‌های کلی برنامه هفتم، قابل دسترسی در <https://khl.ink/f/50920> (۱۴۰۱/۶/۲۱).
- خبرگزاری شبستان (۱۳۹۱). شاخص‌ترین فعالیت‌های وزارت ارشاد دولت نهم و دهم در حوزه فرهنگ، قابل دسترسی در <https://www.shabestan.news/news/168369> (۱۳۹۱/۶/۱۳).
- دانایی فرد، حسن و حاجیلویی، محمود (۱۴۰۰). مسائل فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر خبرگان و نخبگان فرهنگی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ۸ (۱۶):

۱۱-۳۹

درخشان، فاطمه (۱۴۰۱). جهانی‌شدن فرهنگی و چالش‌های سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (تحلیل اسناد بالادستی)، بحران پژوهشی، ۹ (۳): ۲۵-۵۰.

دلاوری، ابوالفضل و قاسمی میمنی، الهام (۱۳۹۸). منازعه سیاسی سیاست فرهنگی و فرهنگ عامه در ایران پس از انقلاب (با تمرکز بر سیاست موسیقی)، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۱): ۱۴۶-۱۱۱.

دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰). سند تحول دولت مردمی، تهران: نهاد ریاست‌جمهوری. رئیس، سید ابراهیم (۱۴۰۲). فرهنگ مهم‌ترین ابزار برای پیشرفت و موفقیت یک جامعه است. خبرگزاری مهر، قابل دسترسی در <https://www.mehrnews.com/news/5962367> (۱۹/۴/۱۴۰۲).

روحانی، حسن (۱۳۹۳). روحانی در همایش بیمه سلامت همگانی، قابل دسترسی در <https://fararu.com/fa/news/191572> (۱۳۹۳/۳/۲۳).

روحانی، حسن (۱۳۹۶). دوباره ایران (برنامه دولت دوازدهم)، قابل دسترسی در <https://www.rouhanihassan.com/Fa/News/207886> (۸۴/۹D/۸۸/۹D/۷A/۸/%D۱۰۷۸۸۶) (۲/۱۳۹۶/۲/۷).

زارعی، مجتبی، سام، محسن (۱۴۰۰). تجدد و سامان در سیاستگذاری فرهنگی در ایران (مطالعه موردی: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۱-۱۳۶۱)، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۹ (۲۰): ۲۸۱-۳۰۲.

سپهر، مهدی؛ سراج‌زاده، سیدحسین؛ حبیب‌پور گتایی، کرم و زارع، بیژن (۱۴۰۲). تحول در آموزش و پرورش: تحلیل گفتمان کنش‌های سیاستی دوره سازندگی، راهبرد فرهنگ، ۱۶ (۶۱): ۹۸-۷۱.

شریفی، سیدعلیرضا و فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱). واکاوی سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها)، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۱۹ (۶۹): ۵۵-۹۰.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۰). سیاستگذاری فرهنگی در ایران دوران اصلاحات از منظر انتقادی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۴ (۱): ۲۶-۱.

صفایی‌زاده، سعید و رهبر، عباسعلی (۱۴۰۲). چرخه در سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهه هفتاد، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴ (۲): ۸۲-۶۱.

عالم، ریحانه و بدیعی، مرجان (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی بر جایگاه هویت ملی در سیاستگذاری فرهنگی، فصلنامه دولت‌پژوهی ایران معاصر، ۶ (۴): ۳۹-۱۱.

غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی، در مجید وحیدی (به اهتمام)، مجموعه مقالات سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و

ارتباطات.

فرخی، علیرضا و جهانگیری، جهانگیر (۱۴۰۰). گفتمان فرهنگی دولت نهم و دهم، جامعه پژوهشی فرهنگی، ۱۲ (۲): ۱۱۱-۱۳۴.

قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲). مجلس شورای اسلامی.
قانون برنامه‌های پنج‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران (اول تا هفتم). مجلس شورای اسلامی.
قانون توسعه صنعت ایرانگردی و جهانگردی (مصوب ۱۳۷۰/۷/۷ و اصلاحات بعدی). مجلس شورای اسلامی.

قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (مصوب ۱۳۹۴/۲/۲). مجلس شورای اسلامی.
قانون ساماندهی مد و لباس (مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۱۲). مجلس شورای اسلامی.
قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره (مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۳). مجلس شورای اسلامی.
قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملاء عام خلاف شرع است (مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸). مجلس شورای اسلامی.

قانون نظام رتبه‌بندی معلمان (مصوب ۱۴۰۰/۱۲/۱۵). مجلس شورای اسلامی.
مکرمی‌پور، محمدباقر؛ دشتی، فرزانه و میرزایی، بیژن (۱۴۰۱). بررسی گفتمان دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۹۲)، دانشنامه علوم سیاسی، ۳ (۷): ۵۰-۲۸.
مقتدایی، مرتضی و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۲ (۳۴): ۶۹-۹۶.

نوربخش، یونس و سلطانیان، صدیقه (۱۳۸۹). گفتمان فرهنگی دو انقلاب و تأثیرات آنها در عرصه بین‌الملل (انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فرانسه)، پژوهشنامه متین، ۱۲ (۴۹): ۱۵۱-۱۲۵.

References

- Foucault, M. (1970). **The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences**. London: Routledge.
- Foucault, M. (1977). **Nietzsche, genealogy, history**. In D. F. Bouchard (Ed.), *Language, Counter-Memory, Practice: Selected Essays and Interviews* (pp. 139-164). Ithaca: Cornell University Press.
- Foucault, M. (1978). **The History of Sexuality**, Volume 1: An Introduction (R. Hurley, Trans.). New York: Random House.
- Foucault, M. (1979). **Discipline and Punish: The Birth of the Prison** (A. Sheridan, Trans.). New York: Vintage Books.
- Foucault, M. (1985). **The History of Sexuality**, Volume 2: The Use of Pleasure (R. Hurley, Trans.). New York: Pantheon Books.
- Foucault, M. (1986). **The History of Sexuality**, Volume 3: The Care of the Self (R. Hurley, Trans.). New York: Pantheon Books.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The Secretariat of the Supreme Council of the Cultural Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

